

## حکمت

صحیفه سجادیه دعای نوزدهم  
امام سجاده (ع)

خدایا! برای ما بارانی فریادرس و برطرف کننده قحطی فرست؛ بارانی رویاننده گیاه و سرسبز کننده دشت و دمن و بارانی گسترده و فراوان که به وسیله آن گیاه از رشد ایستاده را به عرصه رشد و نمو بازگردانی و در سایه آن، مردگی و خشکی زمینی که علف و گیاهش از بین رفته، جبران کنی.

## یادداشت ۱

## زنان توانمند

لیلا شوقی

خبرنگار

**یک:** توی صورت استخوانی اش اول از همه چشم های درشت و بادامی اش بود که جلوه می کرد. چشم هایی که هزار حرف داشت برای گفتن. خانم رضایی اما همیشه آرام و مهربان می آمد توی بخش، بیمارانش را می خواباند روی تخت و منتظر می شد تا عکس از دست و پای شکسته بیندازیم یا از بیمار سونوگرافی کنیم. بعد با همان آرامش و سکوت همیشگی بیماراش را بلند می کرد و می نشانده روی تخت بیمارستانی یا ویلچیر و می برد به بخش، جثه اش ریز بود اما پر قدرت کار می کرد. در تمام آن سه سالی که در بیمارستان کار می کردم سکوت تنها صدایش بود. از نظرم خانم رضایی مادر و همسر مهربانی به نظر می آمد که در محل کارش بیمارستان هم یکی از بهترین کمک بهیارها بود. روز آخر زمان خدا حافظی اما چهره خانم رضایی کامل تر شد زمانی که گفت: «شوقی قول بده از زنان سرپرست خانوار خیلی زیاد بنویسی... و طنین صدایش با صلابت نشست در حافظه ام و برای من تازه خبرنگار شده همین جمله تلنگری شد که بروم سراغ بانوان سرپرستی که حداقل تا به آن روز نمی شناختم شان و یکی شان همین خانم رضایی استخدام بیمارستان بود که در به در به دنبال وام خوداشتغالی بود تا کسب و کار خود را راه بیندازد و چند بانوی سرپرست خانوار دیگر را به کار بگیرد. خانم رضایی خسته از وام خوداشتغالی دولت، فکری دیگر در سرش بود تا حتما کسب و کار را راه بیندازد. برق چشم های مصممش که این را می گفت...

**دو:** لهجه شیرین آذری اول از همه خود را نشان می داد بعد این صمیمت و مهربانی بود که محبت خانم محبتی را می نشانده در قلب ها. خانم محبتی همان اسمش بود مهربان و دوست داشتنی. صبح تا ظهر می رفت سرکار و به عنوان منشی در یک مطب کار می کرد و بعد از ظهرها می نشست پای دیکته گفتن و ریاضی حل کردن برای دختر و پسر نوجوانش که طعم بی پدری را خیلی زود چشیده بودند. لباس های دختر خانم محبتی همیشه گل گلی بود و همیشه هم طرح همان پارچه یکی دو پیراهن تن دختران

خانواده های فقیر محل خودنمایی می کرد. خانم محبتی شب ها همیشه تا نیمه شب بیدار بود و خیاطی می کرد و از باقی مانده پارچه تل و روبان درست می کرد برای دختران تا هدیه دهد به آنها. این را چراغ های روشن خانه کوچکش که درست روبه روی خانه ما بود، می گفت. سال ها بعد اما خانم محبتی شب زنده داری هایش بیشتر شد و نور چراغ روشن می ماند تا صبح. هنوز برق چشم های دختر خانم محبتی را یادم است زمانی که خانه نونوارش را نشان می داد و با افتخار از مادرانه های مادرش می گفت از چهیزیه ای که برایش خریده بود. من اما چشمم به دنبال داستان خانم محبتی بود که به نظرم زخم تر شده بود. لبخند عمیق خانم محبتی اما عمیق و گشاد با دیدن شادی دخترش بیشتر می شد و زیباتر می کرد. آن زمان هنوز معنای سرپرست خانوار را نمی دانستم اما به نظر من شش ساله خانم محبتی خیلی زن بود.

**سه:** حرف از بانوان سرپرست خانوار که می شود خیلی یاد نادری و تنگدستی می افتند. یاد ضعف و ناتوانی، یاد بانوانی که قد تا کرده اند و نادیده زیر بار سنگین زندگی خم شده اند. کسی اما چشمان پر از احساس و برق چشم هایشان را نمی بیند. کسی لبخند عمیق و حتی کم رمق شان را نمی بیند که همیشه حتی زیر چروک های تنگ صورتشان جایی پنهان کرده اند. بانوان سرپرست خانواری که من می شناسم توانا هستند. فرقی ندارد، در مادری، در کارمندی و در دوستی. آنها یک تنه با تمام سختی هایی که به جان خریده اند تمام مشکلات زندگی را بر دوش گرفته اند تا زندگی بهتری بسازند برای خودشان و برای فرزندان شان و حتی برای مردهایشان که در گوشه خانه آغوش باز کرده اند و ناتوانی را بغل کرده اند. برای من زن سرپرست خانوار شبیه نگاه امیدوار خانم رضایی است، شبیه لبخند همیشگی خانم محبتی است. زن سرپرست خانوار برایم شبیه هاجر است، زن ۳۰ ساله سیستان و بلوچستانی که از مادر، مادر بزرگ و دختر تازه عروسش نگهداری می کرد و برای تهیه چهیزیه دخترش صبح زود می رفت سرکار. زن سرپرست خانوار برایم شبیه زهرا، مریم، هاجر، انسیه، عفت، شوکت و فاطمه است، کسانی که با وجود تمام مشکلات زندگی اما توانا هستند.

## یادداشت ۲

## بسته های وجدان سبک کن

عاطفه مصدق

مادر و خانه دار

وقتی عبارت «زنان سرپرست خانوار» به گوشتان می خورد چه چیزهایی در ذهنتان صف می بندد؟ برای من تا قبل از این که قرار باشد در موردشان چند خطی بنویسم، شنیدن این عبارت فقط یادآور زنانی بود که همسرشان فوت شده و احتمالا چند بچه قدونیم قد دارند. بعد یاد مستمری که کفاف حداقل ها را هم نمی داد، یاد صدای شانه قالی که انگار با بغض و گله از روزگار روی تاروپود بافته شده، کوبیده می شد، یاد بوی پیاز داغ و سبزی قورمه سفارش معلم مدرسه، یاد سوزش سرانگشت های من و مامان از چسب حرارتی و یاد مونتازکاری های دانه ای دو تومان می افتادم. دنیای این زنان برای من همین قدر بود؛ اندازه خانه خودمان.

من از زنی که طلاق گرفته بود و علاوه بر برچسب مطلقه که جامعه به او چسبانده بود، برچسب زن سرپرست خانوار را هم برای خودش برداشته، خبر نداشت. از زنی که شوهرش پشت میله های زندان است و با کار در خانه های مردم باید خرج سه بچه را بدهی ای که شوهرش مسببش بوده، بدهد، خبر نداشت. از زنی که شوهر و پسر بزرگش معتاد هستند، اعتیادی که دیگر در پله های آخر است و همین که در جوی آب پیدایشان نکند باید خدا را شاکر باشد و برای سیر کردن شکم بچه هایش و اجاره خانه در مترو دستفروشی می کند، خبر نداشت. از دختری که ازدواج نکرده و بعد از فوت پدر و مادر و تقسیم ارث، سقفی را که بالای سرش بود هم از دست داده، خبر نداشت. مساله زنان سرپرست خانوار مثل یک کوه یخ است که زنان نوک این کوه یخ هستند و پایین تر فرزندان شان که دیده نمی شوند. کودکانی که شاید به کودک کار یا از تحصیل جامانده تبدیل شوند یا حتی به بزهکاری رو آورند و اگر اینها هم نباشد دچار سوء تغذیه شوند؛ البته که همه زنان سرپرست خانوار و فرزندان شان چنین سرنوشتی نخواهند داشت و بسیاری از آنها دارای شغل مناسب، درآمد و رفاه هستند اما آن دسته از زنان سرپرست خانوار که سطح تحصیلات بالا یا حتی سواد هم ندارند برای تامین معاش خانواده چه می کنند؟ مستمری ای که به این افراد تعلق می گیرد مانند یک شوخی بی مزه است.

اصلا بیایم کمی عقب تر، آیا می دانیم در همین یک سال و چند ماه اخیر چند نفر از زنان به واسطه کرونا، چند نفر به دلیل ایمن نبودن جاده ها، چند نفر به دلیل سطح سلامت پایین جامعه و چند نفر به دلیل افزایش اعتیاد در جامعه به زنان سرپرست خانوار تبدیل شده اند؟ آیا حواسمان به این شیب تبدیل شدن هست؟ حواسمان هست که اول از همه مقابل این رشد فزاینده را باید بگیریم یا دوست داریم با بسته های ارزاق وجدان مان را کمی راحت کنیم؟

## کارآفرینی مردم برای مردم

زنان سرپرست خانوار مثل دیگر زنان در همه شغل ها حضور دارند و خیلی از مواد غذایی یا وسایل هنری و تزئینی که به دست ما می رسد توسط زنان سرپرست خانوار تهیه می شود. خیلی از کارآفرینان هم به مسائل و مشکلات این قشر حساس شده و این زنان را به عنوان نیروی کاری برای کارگاه های کوچک شان استخدام می کنند.



عکس: ایرنا